

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۱۱ می ۲۰۱۱

تجارت خون "آی.اس.آی"

با

"سی.آی.ای" و "تیم های مرگ" کودک کش آن

۳

سوم: چرا باز هم بن لادن؟

هرچند خواننده دِراک و آشنا به مسایل، بادر نظر داشت نکاتی که در دو بخش قبلی (مسلمات و ابهامات) از نظر گذشت، می تواند به خوبی درک نماید که چرا باید در چنین موقعیتی امپریالیزم امریکا باز هم به سراغ "هیولائی" که خود آفریده و از وی چنان تصویری در ذهن ساده اندیشان ترسیم نموده بود که گویا وی هر لحظه ممکن است هست و نیست گیتی و حیات و ممات تمام موجودات روی زمین را به مخاطره انداخته نابود نماید، برود؛ باز هم به خاطر روشن شدن هرچه بیشتر مطلب، این پرسش را از نزدیک مورد مذاقه قرار داده، خواهم کوشید تا دو طرف دِیخَل در قضیه (امریکا و پاکستان) و بهره برداری هائی که از بابت آن انتظار داشتند، بنمایند را نیز از نظر دور ندارم:

۱- نیاز های دولت اوپاما به حفاری این فوسیل:

باز هم به خاطر سهولت در فهم این که کدام نیازمندی ها و عوامل باعث شد تا کاخ سفید مجدداً آن مهره سوخته را از فوسیل خانه امپریالیستی به در آورده و با بوق و سرنا، قتلش را در بستر بیماری با شکست المان هیتلری مساوی نشان دهد، مطلب را از دو بعد مورد مطالعه قرار می دهیم. بعد داخلی و بعد خارجی:

الف: بعد داخلی:

همه به خاطر داریم که وقتی سه سال قبل "بارک اوپاما" به دنبال پیروزی های آسان اولی سرانجام قادر شد با مشکلات زیاد بر رقیب بزرگ خود خانم "کلینتون" پیروز شود، سخت تلاش ورزید تا فضای آکنده از نفرت علیه

بوش و مجموع کاخ سفید، سخت هوشیارانه سود جسته با شارلاتانی خاصی که می شود گفت در آن مقام بر تمام همگنان پیشی گرفته است، کوشید تا خواستهای مردم امریکا و جهان را که از دو دوره حاکمیت بوش به جان آمده بودند، به مثابه اهداف خویش اعلام دارد. در توصیف مهارت وی در این شارلاتانی همین بس که گذشته از ده ها میلیون امریکائی، میلیونها انسان دیگر در سراسر جهان نیز بر وی باور نموده، بودند کسانی که به درب خانه اش از نو دخیل بسته وی را مشکل کشای جدیدی معرفی نمودند.

به گواهی مقالاتی که در تمام سایتها وجود دارد، افرادی چون این قلم که با "سیاه زبان" دانستن از آنها استقبال گردید در آغاز آنقدر کم بود که می شود گفت به حساب هم نمی آمدند.

این شارلاتان، با در نظر داشت مشکلات موجود در جامعه امریکا، گستاخانه وعده پشت وعده و به تکرار می گفت: - نه تنها جلو رشد بیکاری و تورم را خواهد گرفت، بلکه در کوتاه ترین زمان ممکن، با سرمایه گذاری های سالم هر کارگر امریکائی را دوباره بر سر کار خواهد گردانید.

- بحران اقتصادی را در امریکا مهار نموده و نخواهد گذاشت تا میلیونها خانواده امریکائی در زیر قروض بانکها از هم بپاشند.

- با عام ساختن و اجباری ساختن بیمه های صحی، مردم امریکا را که دولت آن در تنعم مادی غرق است، از حقوق داشتن بیمه صحی مجانی برخوردار خواهد ساخت.

- مشکل پناهندگان و میلیونها پناهنده ای را که در امریکا بی سرنوشت زندگی رقت باری را سپری می نمایند حل نموده به یک باره در امریکا مشکلی به نام پناهندگی باقی نخواهد گذاشت.

- ضمن توجه به تخفیف تکس برای مردمان بی بضاعت و یا کم بضاعت، نوعی از مالیه مترقی را روی دست گرفته طبقات بالائی جامعه را که در تمام عمر از پرداخت تکس با تکیه به قوانینی که خود ساخته اند، گریخته اند، به پرداخت تکس و ادار خواهد ساخت.

- با بیرون کشیدن قوای امریکائی از عراق و افغانستان، در عمل خواهد کوشید تا نه تنها بیش از آن خانواده ها به سوگ فقدان عزیزان شان ننشینند، بلکه از ضیاع میلیارد ها دالر پول مردم امریکا نیز جلوگیری نموده، آن پولها را در ارتقای سطح زندگانی انسانها سرمایه گذاری خواهد نمود.

- همچنین قول ها و تعهداتی را در مورد قایل شدن حق سقط جنین برای زنها، حفظ محیط زیست و ... نیز بیان داشت.

بدون آن که خواسته باشیم وقت خود را به این نکته ضایع بسازیم که وی چه مقدار از تعهدات خود را انجام داد و چه مقدار دیگر آنرا انجام نداد، فکر می کنم بهتر است نتیجه انتخابات میان دوره ئی را در امریکا به مثابه نامه اعمال وی دانسته و با صراحت بگوئیم که این شارلاتان بی آزر به خاطر تمام دروغهائی که گفته بود از طرف مردم نمره قبولی نگرفته ناکام ماند.

به تعبیر دیگر، ناکامی او باما در برآورده ساختن خواستهای به حق مردم که خودش در آغاز انجام آنها را قول داده بود، ایجاب می نمود تا برای انتخاب مجدد راه و چاره ای بیندیشد. این چاره چه می توانست باشد تا به کمک رسانه های جمعی و تبلیغات سرسام آور آنها میلیونها امریکائی را مجدداً تحمیق و استعمار نموده ۴ سال اقامت بیشتر را در کاخ سفید برایش تضمین نماید، اینجاست که اتاقهای فکریه تکاپو افتاده سرانجام به این نتیجه می رسند که باید کاری را انجام داد که حزب رقیب در انجام آن ناتوان و عاجز مانده باشد، حل بحران اقتصادی، ناممکن است، حل مشکل بیکاری باز هم ناممکن است، دادن بیمه صحی رایگان نمی شود آن را انجام داد چه طرف مقابل به مقاومت

خود ادامه خواهد داد، پس چه می تواند باشد، ارضای غرور پایمال شده، شئونیزم عظمت طلبانه امریکائی با کشتن یک هیولای خود ساخته، مگر در اصل انسان مریضی که نای بلند شدن از بستر مرگ خویش را نداشت. و این کس همان بن لادن بود.

ب- اوضاع بین المللی:

صرف نظر از آن که اوباما به تمام وعده ها و تعهدات دوران مبارزه انتخاباتی خویش وفادار نمانده به تمام آنها پشت پا زد، یعنی نه نیروهای امریکائی را از عراق بیرون کرد و نه هم از افغانستان و عکس آن بدون آن که مردم امریکا بدانند و یا باخبر باشند در عمل ظرف این دو سال پای امریکا را در دو جنگ دیگر (یمن و پاکستان) تا زانو فرو برد و از آن طریق با تضمین منفعت سرمایه نظامی، با پول تکس مردم فقط تیمهای مرگ و کودک کشان را در تمام منطقه حاکم ساخت؛ و گذشته از آن که نتوانست راه حل درستی برای مشکل ایران بیابد و آبروی برباد رفته امریکا را که نتیجه مستقیم اعمال سیاست های ضد انسانی کاخ سفید شمرده می شود، مجدداً ترمیم نماید، و یا این که به مناقشه اسرائیل و فلسطین کمترین تغییر مثبتی وارد نموده بتواند، همان اعتبار کذائیی را که به زور پول و اسلحه بین شرکای امریکا برای یک رئیس جمهور آن کشور وجود داشت نیز از دست داده، صدراعظم اسرائیل "نیتانیا هو" در عمل به وی فهماند که نه تنها به وی کمترین احترامی را سزاوار نمی داند بلکه به جایگاهی که تکیه زده نیز پیشیزی ارزش قابل نیست.

در چنین فضائییست که خیزش های ظفر نمودن در شمال افریقا آغاز می یابد. "بن علی" رئیس جمهور تونس که سالها در خدمت امپریالیزم قرار داشت، قبل از آن که کاخ سفید از خوی غفلت بیدار شود در زیر فشار مردم تونس و ادار به فرار می گردد، همزمان با آن مردم مصر به دنبال تحمل سالها ظلم و تعدی رژیم دست نشاندۀ "مبارک" که به خاطر سر در آخور امپریالیزم و صهیونیزم داشتن نه تنها قاتل خلق مصر بود بلکه در جنایات رژیم صهیونیستی اسرائیل شریک جرم به حساب می آمد و به جرأت می توان نوشت بین تمام کشور های عربی و معرب، نزدیک ترین و معتمد ترین فرد برای کاخ سفید در تمام ادوار به شمار می رفت، در زیر ضربات کوبنده مخالفانش تاب نیاورده قبل از آن که تمام رشته های آنها را خیزش مردم پنبه نماید و کنترل اوضاع را به صورت کامل و به ضرر امپریالیزم و صهیونیزم از دست بدهد با یک کودتای ساختگی از قدرت برکنار و رسوائی تاریخ را کمائی نمود و بدین سان امپریالیزم امریکا بزرگترین و نیرومند ترین متحد و نوکر گوش به فرمانش را در شما افریقا از دست داده در عمل بازنده میدان سیاست در منطقه گردید.

سقوط مبارک وقتی از ارزش مرگ آوری برای امریکا و متحدانش به خصوص اسرائیل برخوردار می گردد که از طرفی نقش اسلام سیاسی را در حاکمیت انتقالی متوجه باشیم و از جانب دیگر روابط خوبی را که قرار است با فلسطین (اعم از فتح و حماس)، ایران و ترکیه برقرار نماید، در محاسبات خویش فراموش ننمائیم.

گذشته از آن خیزش دموکراسی خواهانه مردم بحرین و یمن، و سرکوب خونین آنها به وسیله نیروهای عربستان سعودی که در عمل به اشغال مستقیم بحرین منجر شد، شکست دیگری بود که کاخ سفید باید آن را می پذیرفت.

در مقابل تمام این شکست ها، کاخ سفید و "اوباما" به نمایندگی از آن می توانستند به دو امید دل خوش نمایند. به زیر کشیدن قهری "بشار اسد" در سوریه و "قذافی" در لیبیا.

مگر سیر حوادث در هر دو کشور خلاف انتظار نیروهای امپریالیستی جریان پیدا نموده نه تنها کدام دست آوردی را برای کاخ سفید به ارمغان نیاورد، بلکه به ارتباط سوریه در عمل به مخالفت و مقاومت روسیه و چین روبه رو

گردیده برای اولین بار بعد از ختم به اصطلاح جنگ سرد شورای امنیت ملل متحد تضادهای قدرت های بزرگ امپریالیستی را به نمایش گذاشت و به ارتباط لیبیا، با به دست گرفتن ابتکار در قدم اول به وسیله فرانسه و در قدم دوم انگلیس، کاخ سفید مجبور شد تا به منظور آن که سرش کاملاً بی کلاه نمانده باشد، به دنبال آنها حرکت نماید.

همزمان با این شکست های خفت آمیز امپریالیزم امریکا در عرصه سیاست، از لحاظ نظامی نیز در افغانستان به علاوه از دست دادن چندین ولسوالی در و لایات کنر و نورستان، فرار حدود ۵۰۰ زندانی وابسته به طالب از قندهار که بیشترین قوای امریکا و کانادا در آنجا مستقر هستند، ضربت دیگری بود که اگر تیم اوباما در آن مورد چاره اندیش نمی نمود، هیچ چانسی برای انتخاب مجدد برایش باقی نمی ماند.

نکاتی را که در سطور قبل به آن اشاره صورت گرفت در واقع بخشی از آن عوامل و نیازمندی هائی اند که کاخ سفید را وادار می ساخت تا به تناسب شکست ها، یک پیروزی تبلیغاتی برای خود تدارک ببیند، و این تدارک در مقطع کنونی هیچ چیزی بوده نمی توانست به غیر از حل مشکل بن لادن.

و اما این که آیا آن عمل برای اوباما راه گریزی فراهم نمود و یا این که خودش می تواند حلقه ای دیگری گردد بر حلقات قبلی، طی صفحات بعد به بحث کشانیده خواهد شد.

ادامه دارد